



فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی

ناصر فکوهی



شروع دولت‌های ملی، نظام دانشگاهی برخلاف نظام آموزش عمومی که به سرعت گسترش یافت با سرعتی بسیار کندتر توسعه یافت ونبخه‌گرایی در آن، اصل بود و اصولاً تحصیلات دانشگاهی در نیمه قرن بیستم، جز برای گروه خاصی از افراد جامعه امکان‌پذیر نبود. این گروه نیز عمدتاً در حوزه‌های علوم پایه و دقیقه و تا اندازهای زبان و تاریخ و فلسفه متمرکز بودند. علوم اجتماعی در رشته‌های گوناگون آن هر چند به صورت نطفه‌ای از ابتدای قرن آغاز شده بودند، اما رشد و شکوفایی خود را از فاصله دو جنگ جهانی در امریکا (با مکتب شکاگو) و به ویژه پس از آن با تغییرات گسترده اجتماعی در جهان، شاهد بودند و به این ترتیب در حالی که حوزه علوم دقیقه به خصوص در برخی از شاخه‌های خود – پزشکی، حقوق و مهندسی – همچنان نخبه‌گرا باقی ماند، علوم انسانی و اجتماعی دائماً دموکراتیزه‌تر می‌شدند. یکی از دلایل این امر، گسترش شگفت‌انگیز فرهنگ عمومی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم از خلال شکوفایی رسانه‌ای و ارتباطاتی بود که تقریباً دیگر هرگز تا امروز متوقف نشده، و با گسترش ابزارهای پیشین و اختراعات‌های بی‌پایان جدید همچون سینما، تلفن، رادیو، تلویزیون، رایانه، اینترنت و… شرایط مشارکت حداکثری و پررسانه شدن مجازی همه مرزهای ملی، بین‌المللی، زبانی، سستی و… را فراهم کردند. در واقع رشد علم و اندیشه تخصصی در سبستی مستقیم با ترویج پایهای آن قرار دارد. بایبیم دست به مقایسه‌ای میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بزنیم. در گروه نخست ما از رشد فرهنگی بسیار بالایی برخورداریم- در حالی که در گروه دوم عموماً فرهنگ رشد متوسط یا پایینی دارد. در این حال تفاوت عمده میان توسعه‌یافتگی و عدم توسعه‌یافتگی، رویکرد نه چندان مناسب نخبگان در کشورهای در حال توسعه نسبت به امر ترویج فرهنگی دیگران در اشکال عمومی و مردمی آن است. دانشگاهیان و روشنفکران در این کشورها بیشتر از آنکه به موضوع ترویج فرهنگ بیندیشند تصور می‌کنند باید به فرهنگ در بالاترین اشکال آن یعنی فرزهای اندیشه فرهنگی پرداخت این رویکرد که از ذهنیتی کاملاً واژگون و از عدم شناختی عمیق از چگونگی شکل گیری فرهنگ ناشی می‌شود، سبب می‌شود چه در تولید فرهنگ و چه در مصرف فرهنگی شاهد پاشیم دانشگاهیان و روشنفکران تمایل به کشیدن حصاریهایی بی‌پایان به دور خود دارند تا خود را از دیگران (حتی دیگران متخصص در حوزه‌های دیگر) جدا کنند.

وقتی روشنفکران یا حتی دانشگاهیان ما از «کتاب‌های درسی» یا کتاب‌های «علمیه‌پسند» صحبت می‌کنند، گویی به یک انحراف بزرگ ارجاع می‌دهند. برای بسیاری از دانشگاهیان که فاقد قدرت نوشتن و تحلیل کردن هستند، ایران گرفتن از همکاران که گاه در مطبوعات می‌نویسند یا گفتگو می‌کنند یک عادت شده است که به سادگی می‌توانند در پشت آن عدم قابلیت خودشان را به ترویج فرهنگ که خود ناشی از نداشتن قابلیت تخصصی است، پنهان کنند. روشنفکران نیز بهترین بازار را همچون ناشران و حتی روزنامهنگاران، در بالاترین قلمه‌های فکری جهان مثلاً در پسمادرن، مکاتب پیچیده فلسفی و… در گفتارهای انتزاعی می‌یابند و این تازه زمانی است که دانشگاهیان یا روشنفکران ما «چیزی» می‌نویسند. نگذریم که پدیده «ندیشدشدن فرهنگی» هم برای ما به مضلی اساسی تبدیل شده، یعنی آن گروه از دانشگاهیان و روشنفکران که شأن خود را چنان بالا می‌پندارند و همواره نیز کسبانی را می‌یابند که در این خودشناسی (و در واقع در این خودکنشی فکری) آنها را تقویت کنند؛ کسانی که اصولاً معتقدند نباید چیزی نوشت یا دیگران وظیفه دارند سخنان آنان را روی کاغذ بیاورند. اوج این عقیم‌اندگی ذهنی که در قالب یک استنوسیم فکری جهان سومی ظهور می‌کند را می‌توان همین امروز در محیط و با مشاهده کرد؛ در برخی از سایت‌ها که به وسیله «هواداران» این یا آن روشنفکر و متفکر و غیره تأسیس شده‌اند و «شاگردان‌شان» سخنان «گهربار» استاد را پیاده می‌کنند، که معنی غیرمستقیم این رویکرد آن است که ظاهراً فیلسوفان، روشنفکران و … فقط فرصت «فکر کردن» دارند و بقیه کارهای آنها را باید دیگران انجام دهند. یا برخی از متفکران ما کسر شأن خود می‌دانند که به زبان مادری بنویسند و باید کسانی پیدا شوند که به جای این کتاب‌هایی را که به «زبان علمی جهان» نوشته به فارسی برگرداند زیرا آنها «وقت» چنین کاری را ندارند. بر اتفاقا همین گروه نیز کسانی هستند که به بیشترین حد هر گونه گرایش به ترویج فرهنگ را تفسیر می‌کنند. اما ببینیم در کشورهایی که بزرگ‌ترین نخبگان فکری جهان از آنها بیرون می‌آیند، چه می‌گذرد. دانشگاهیان و نخبگان این کشورها نه‌تنها دائماً می‌نویسند و خودشان هم می‌نویسند و نه «هواداران‌شان» و اگر سایتی هم باز می‌کنند، باز خود مسوولیتش را برعهده دارند، بلکه همین نخبگان هستند که بیشترین مشارکت را در گروه بزرگی از رسانه‌های ترویجی دارند. بسیاری از بالاترین دانشگاهیان فرانسه از «کلاو دو فرانس» گرفته تا معتبرترین دانشگاه‌های این کشور و همین طور بسیاری از دانشگاهیان امریکا، به صورت دائم در روزنامه‌ها قلم می‌زنند و مطبوعات ترویجی را با گفتوگوها و نوشته‌هایشان غنی می‌کنند چون به خوبی نسبت به این امر آگاهند که اگر بخواهند اندیشه‌شان شکوفا شود، باید ابتدا آن را در سطح گسترده‌ای منتشر کنند.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزائیتن، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۵۸۵۷ -
نمابر: ۸۸۶۷۷۶۶۹
توزیع: شرکت ناوآوران جهان رسانه ایرسا -
تلفن: ۸۸۸۲۳۲۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹
تلفن ۶۶۸۲۳۲۴۶

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۷۲ ■ شماره ۱۴۸ دوره جدید ■ دوشنبه ۵ مهر ۱۳۸۹ ■ ۱۸ شوال ۱۴۳۱ ■ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰

آخر

۲۳ عکاس نامدار ایرانی در نمایشگاه عکس گروهی «تداوم» گرد هم می آیند

دو دهه به روایت دوربین بزرگان

و هر کدام لحظه‌ای از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را در گوشه‌ای از ایران ثبت کرده‌اند.

روز سه‌شنبه شش مه‌رامه جلسه‌ای با حضور آیدین آغداشلو نقاش و منتقد و کتابون ده‌چمنی مدیریت گالری شماره شش برگزار می‌شود. در این جلسه افزون بر معرفی این نمایشگاه عکاسی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

کتابون ده‌چمنی مدیریت گالری شماره شش درباره عکس‌های ارائه‌شده در این نمایشگاه می‌گوید: «عکس عکاسانی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی تاریخ هنر

چشم‌انداز: در حاشیه انتخاب رئیس جدید اتحادیه ناشران و کتابفروشان

هیات مدیره در شرایط اضطرار

علی‌اصغر سیدآبادی

اگر شرایط، طور دیگری بود، می‌شد درباره ترکیب کنونی هیات مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران بحث‌هایی را پیش کشید و در مقایسه با ظرفیت‌های این صنف، این پرسش را مطرح کرد که چرا جای بعضی از چهره‌های برجسته این صنف در این ترکیب خالی است.
یا درست‌تر اینکه چرا بعضی از چهره‌های برجسته این صنف نام‌شان در میان نامزدهای عضویت در هیات مدیره خالی بود. می‌دانیم که غیبت برخی از افراد نه به دلخواه، که به ناگزیر رخ داده است و برخی از چهره‌های وچیه این صنف نتوانسته‌اند از فیلترها عبور کنند و این ترکیب در حالی به دست آمده که دلسوزان این صنف قدیمی نگران دست رفتن استقلال اتحادیه بودند. اگر در آخرین مرحله از انتخابات نیز اعضای اتحادیه ناشران و کتابفروشان مثل دو مرحله قبلی شرکت نمی‌کردند، آنگاه نهادهای دولتی مجوز برای دخالت در اتحادیه را پیدا می‌کردند. چنین بود که اصل استقلال اتحادیه، ناشرانی را از قلمبه‌های مختلف فکری گرده‌م آورد تا هفت عضو را انتخاب کنند. معمولاً در هر انتخابات، بخشی از هیات‌مدیره تغییر می‌کند. حضور بخشی از هیات‌مدیره یک دوره در دوره بعدی امکان انتقال تجربه‌ها را فراهم می‌کند، اما در این دوره از انتخابات هیات‌مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان عملاً این اتفاق نیفتاده است و هیات‌مدیره یکسری با اعضای هیات مدیره دوره قبل ندارد. اگر از یکی دو نفر مثل نادر قدیانی بگذریم که سابقه عضویت در هیات‌مدیره اتحادیه را به عنوان عضو علی‌البدل

اندیشیدن در بزرگراه: در حاشیه لغو مجوز فیلم فرهادی

چند نکته کوچک منطقی

محمد رضایی‌راد

لغو مجوز فیلم آخر اصغر فرهادی از چند جنبه جالب توجه است.
۱- آقای سجادی‌پور رئیس دایره ارزشیابی و نظارت که ظاهراً مسوولیت مستقیم لغو این مجوز را بر عهده دارد، در نخستین واکنش به این اتفاق در پاسخ به خبرنگاران گفته است که بنا ندارد در این باره اظهارنظر کند. اما اگر او مسوول پاسخگویی به این اتفاق نیست، پس کیست؟ اظهارنظر سجادی‌پور نمونه‌ای از پاسخگویی- یا به عبارت بهتر پاسخ‌نگویی- هایی است که این روزها در مصاحبه برخی مدیران دولتی یا اعضای دستگاه‌های نهادهای رفرواوانی دیده می‌شود: پاسخ‌هایی سرشار از ابهام، دوپهلوگویی، کلی‌گویی، اما پاسخ سجادی‌پور از این دسته نیست، چون اصلاً پاسخ نیست، چون او بنا ندارد اظهارنظر کند و لایذ نمی‌داند یا گتمان می‌کند که اقتضای پذیرش مسوولیت همان «پذیرش مسوولیت» است. از ما بعد شکل‌گیری دولت در معنای مدون آن پذیرش مسوولیت یک اقتضای اصلی دارد و اما پاسخگویی به افکار عمومی است. به این ترتیب از دو حال خارج نیست، ایشان با مسوولیتی دارند پس باید پاسخگو باشند یا چون پاسخگو نیستند اساساً مسوولیتی ندارند.
۲- آقای جواد شمقدری معاونت امور سینمایی در

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۷۲ ■ شماره ۱۴۸ دوره جدید ■ دوشنبه ۵ مهر ۱۳۸۹ ■ ۱۸ شوال ۱۴۳۱ ■ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰

کنسرت شهرام ناظری در چند شهر ایران برگزار می‌شود
شهرام ناظری به اتفاق گروه موسیقی «فردوسی» نخستین اجرای شاهنامه فردوسی در ایران را آبان‌ماه در دو شهر اصفهان و شیراز به روی صحنه می‌برد. شهرام ناظری با اعلام این خبر در خصوص جزئیات آن به مهر گفت: داستان ضحاک و قیام کاوه اهنگر برای این کنسرت‌ها برگزیده شده که شامل ده‌ها بیت است. او در ادامه گفت: «این کنسرت پیش از این در جشنواره موسیقی سان‌فلوران و فز مراکش و جشنواره تاریخی کارتاژ تونس برگزار شده و در نظر دارم این کنسرت را پس از اجرا در شیراز و اصفهان در تهران نیز به‌روی‌صحنه‌ببرم.»

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۵ اذان مغرب ۱۸:۰۲ اذان صبح فردا ۴:۲۳ طلوع آفتاب ۵:۵۷

سر خر ناقابل بنده مزاحم شده است
سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

بنا داشتم که دیگر گلایه نکنم و هر چه هست و هر طور هست، سزّوای پیدا کنم و برای خودم لک و لکی کنم و با هر چه ندانم کاری و کج‌سلیقگی هست، بسوزم و بسازم و غر زنم و خاطر شریف‌تان را آزرده نکنم... اما مگر می‌گذارند این دوستان عزیز من در «شرق»، بله «شرق» من نه آن دولت گلایه دارم، نه‌ه از ملت، نه از قصاب، نه‌ه از بقال، نه از... گله من بود از مشغله‌ام. گله من از روزنامه- بلکه از ممیز و مدیرمسوول روزنامه‌ای - است که به هیچ وجه قائل نیست که من نویسنده هم عقلی دارم و شعوری دارم و حواسم هست که چه بنویسم و چگونه باید بنویسم. اگر از ارشادی، جایی، نهاد ناظری برای من تذکر کنی- بلکه شفاهی- آمده نشام بدهند تا من رویم کم بشود و دیگر زبان به اعتراض باز نکنم یعنی اینکه چیزی به عقل شما می‌رسد، به عقل من هم می‌رسد و من هم مثل شما مراقبم و مواظبم که بی‌گدار به آب نزنم. من که بارها و بارها به صراحت نوشته‌ام که ترجیح می‌دهم بخ و بی‌نمک باشم، اما روزنامه تعطیل کن نباشم، که خدا را شکر تا حالا هم نیوده‌ام در راه ارشادالله که نباشم.

دیروز درباره ایران آرزوهایم را نوشتم و مملکتی را آرزو کردم که در آن زیاد به کار آدم کار نداشته باشند و امر و نهی بی‌مورد نکنند، اما امروز وقتی چشم به روزنامه افتاد، نظرم برکشت و فی‌القول ایرانی را آرزو کردم که در آن ممیز نباشد، یا اگر باشد حرمت نویسنده را نگه دارد و از خودش چیزی نگوید. چه عسرتی خواهد کرد جماعت نویسند‌های که باطن در راه ارتباط با مخاطب، واسطه فیزی حضور ندارد که سیخی بزند و انگولگی بکند و نوشته آدم را از ریخت و قیافه ببیندارد. من بارها گفته‌ام که روزنامه می‌تواند نوشته مرا کلاً یا جزئاً حذف کند و جایش نقطه‌چین بگذارد. حتی این حق را هم قائل شده‌ام که برای حذف کردن، دلیل ارائه ندهند و هر کجا که عشق‌شان کشید، قلم قرمز بکشند. اما استدعا کردم که چیزی را از قول من ننویسند و اضافه نکنند. این خواش زیادی است! آیا این خواسته را هم باید در ایران آرزوهایم دنبال کنم؟ من نوشته‌ام «یک دم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم» و ممیز محترم احساس کرده که این سرخر، کلمه زشتی است و ممکن است که نهادهای نظارتی را خوش نپاید، برای همین آن را به «مزاحم» تغییر داده یعنی شده «یک دم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم». در این میان گور بابای وزن و عروض شعر، البته توی مملکت ما واقعاً گور بابای وزن و عروض و قافیه، یک تگای به اشعار دولتمردان و مجلسیان بیندارد تا ببیند که اصلاً انگار چیزی به نام شعر و وزن و قافیه وجود خارجی ندارد. همین دیروز نماینده صومعه‌سرا گفته بود: «بگذار که یاد آن شام وداع / شاعر اشک و سوز آهت باشم...». خدا کند که این بی‌بانتان توی تاریخ نماند که جلوی نسل‌های آینده بدجوری سرشمنه می‌شوند.

چیزی که دیروز من نقل کرده بودم مصرعی از یک بیت است که اگر اشتباه نکنم مرحوم دهخدا آن را سروده می‌گوید مرحوم دهخدا، نه ایرج‌میرزا، دهخدا به ادب و رعایت فحاشت کلام معتقد بوده و هرگز لفظ زشتی در سروده‌ها و نوشته‌هایش نیآورده. اصل بیت این است، «لیلیس کی گشتاشت که ما بندگان کنیم / که دم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم» و توضیح است که این سرخر از بدل از هر معنی و رادع- بلکه مزاحی- برای اظهار بدنگی به پیشگاه باری‌تعالی گرفته است. غیر از این نه خر کلمه رکبکی است و نه سرخر. بالاتریش، حضرت باری‌تعالی نیز در کلام خود، صوت انکر را به صوت خر و عالم بی‌عمل را به حمار برابر- که اسفزار بار پشت خود حمل می‌کند- تشبیه فرموده است. قصد خربّوژی ندارم که حالا هی نمونه بیابوم که چرا سرخر بنده را برداشته‌اند و جایش مزاحم گذاشته‌اند، عرض این است که اصلاً چرا باید این کار را بکنند. قبول دارم که مارگزیده را ریسمان سیاه و سفید هم می‌ترسد و سرخر را توی ذهن به چیزی تبدیل می‌کند که اوج رکاکت کلام است، اما این ترس هم باید قاعده‌مند شود و همین طوری الکی مجوزی نباشد که هر جا بخواهند توی مطلب دست ببرند و تغییر دهند و متوجه‌اید که بحث کم سرخر ناقابل نیست که حالا به مزاحم تبدیل شده، بحث نفس این کار است که ذوق آدم را کور می‌شود.

سکانس آخر

صدف طلائی جشنواره سن‌سیاستین به فیلم پیتز مولان رسید
درام «ده‌ها» به کارگردانی پیتز مولان درباره نوجوانان به‌زکار برنده جایزه صدف طلائی بهترین فیلم پنجاه و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم سن‌سیاستین شد. مراسم اختتامیه‌قدیمی‌ترین و معتبرترین جشنواره سینمایی اسپانیایی‌زبان برگزار شد و فیلم مولان در حالی جایزه اصلی را به خانه برد که امسال هیچ‌یک از فیلم‌های بخش مسابقه سن‌سیاستین بخت اصلی برای دریافت جایزه به حساب نمی‌آمدند. کاش مکارون بازیگر اصلی فیلم «ده‌ها» نیز برای حضور در نقش یک دانش آموز باموش که در لاس‌کو دهه ۱۹۷۰ ر گردابی از خشونت گرفتار می‌شود، جایزه صدف نقره‌ای بهترین بازیگر مرد جشنواره را دریافت کرد. «د» یک اصطلاح تحقیرآمیز اسکاتلندی به معنای نوجوان به‌زکار تحصیل‌کرده است. پیتز مولان اسکاتلندی که بیشتر به عنوان یک بازیگر شهرت دارد سال ۲۰۰۲ نیز بازی فیلم «خواهران مجذلیه» برنده جایزه شیر طلائی جشنواره ونیز شد. مولان سال ۱۹۹۸ برای «نام من جو است» برنده جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره کن شد. «لیسا کی» به کارگردانی جویدیت کول و ژوردی کاندو دو فیلمساز کاتالان برنده جایزه ویژه هیات داوران بخش مسابقه اصلی این دوره جشنواره سن‌سیاستین شد که ریاست آن را گوران یاسکالی‌ویچ کارگردان صرب بر عهده داشت. این فیلم درباره کودک‌آزاری است، راتول روییز فیلمساز شیلیایی برای فیلم چهارساعته «معماهای لیسبون» برنده جایزه صدف نقره‌ای بهترین کارگردانی شد. به گزارش خبرآنلاین نورا ناواس اسپانیایی هم برای بازی در درام «هان سیاه» به کارگردانی آگوستا یارونگا فیلمساز کاتالان جایزه صدف نقره‌ای بهترین بازیگر زن این دوره جشنواره سن‌سیاستین را دریافت کرد. داستان «هان سیاه» در دوران جنگ داخلی اسپانیا و سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ روی می‌هجد.



جلالی سخترانی خواهد کرد و ۱۲ مه‌رامه نیز ششادهم راستین فیلمنامه‌نویس و منتقد و حجت سپهوند عکاس درباره عکس‌های کاوه گلستان سخترانی خواهند کرد. بخش دوم نمایشگاه تداوم نیز از ۲۳ مه‌رامه تا سه آبان با نمایش آثاری از سیف‌الله صدیان، افشین شاهرودی، مرضیه خرسند، رعنا جوادی، هنگامه گلستان، فرهود حقی، بیژن نبی احمد، سعید بهروز، ابراهیم حقیقی، مرضی پورصمدی، مسعود مصعومی و سعید دستوری برگزار خواهد شد. در این بخش نیز همه عکس‌ها در فاصله زمانی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گرفته شده‌اند.

عکاسی در ایران را رقم زدند، سندی است بر دو حقیقت؛ یکی برای درک تاریخ تحول هنر عکاسی در ایران که در آن سال‌ها به نهضتی اجتماعی – هنری تبدیل شد و دیگری نشانه‌ای است برای تفسیر کارنامه عکاسانی که امروز نام‌شان مشخص عکاسی ایرانی است.»
در بخش اول این نمایشگاه برای سه تن از عکاسانی که دیگر نیستند، بزرگداشت‌هایی برگزار خواهد شد. روز ۱۹ مه‌رامه سیمون آویزان درباره ویزگی عکس‌های نیکول فریدنی در این دوره تاریخی سخترانی خواهد کرد، ۱۶ مه‌رامه نیز حمید سوری منتقد درباره عکس‌های بهمن

آخرین پیشنهاد: نمایش «خانه برناردا آلبا»

زنانگی سرکوب‌شده

فرزان سجودی

«خانه-برناردا آلبا» به کارگردانی زهرا صبری انگیزه نوشتن این یادداشت کوتاه شد. «خانه-برناردا آلبا» یک مکان صومعه‌مانند مخوف تودرتو است که همه ساکنان آن زن هستند. برناردا آلبا فراطی در کانون دستگاه ریاست بر این خانه قرار دارد و مادر و دختران او اتباع قلمرو او هستند. فضای خانه از سوی در تقابل با بیرون است.

برده‌ها باید کشیده باشند و پنجره‌ها بسته تا ساکنان این خانه در معرض بیرون و وسوسه‌های آن قرار نگیرند. از سوی دیگر درون خود این خانه هم به نظر می‌رسد دخمه درونی‌تری داشته باشد؛ دخمه‌ای که هر از چند گاهی صدای مادر برناردا از آن به گوش می‌رسد که بر دری می‌کوبد و ضجه می‌زند تا بلکه رهایش کنند. نظارت اذهام‌آبانه برناردا و بسته بودن همه روزنه‌ها زنان این خانه / صومعه را گرفتار خیابانی دربارهِ مردان دست‌نیرافتنی کرده است و فضای خانه سرشار است از زنانگی سرکوب‌شده و آرزوهای فروخته. اما سسلطه

«خانه-برناردا آلبا» به کارگردانی زهرا صبری انگیزه نوشتن این یادداشت کوتاه شد. «خانه-برناردا آلبا» یک مکان صومعه‌مانند مخوف تودرتو است که همه ساکنان آن زن هستند. برناردا آلبا فراطی در کانون دستگاه ریاست بر این خانه قرار دارد و مادر و دختران او اتباع قلمرو او هستند. فضای خانه از سوی در تقابل برده‌ها باید کشیده باشند و پنجره‌ها بسته تا ساکنان این خانه در معرض بیرون و وسوسه‌های آن قرار نگیرند. از سوی دیگر درون خود این خانه هم به نظر می‌رسد دخمه درونی‌تری داشته باشد؛ دخمه‌ای که هر از چند گاهی صدای مادر برناردا از آن به گوش می‌رسد که بر دری می‌کوبد و ضجه می‌زند تا بلکه رهایش کنند. نظارت اذهام‌آبانه برناردا و بسته بودن همه روزنه‌ها زنان این خانه / صومعه را گرفتار خیابانی دربارهِ مردان دست‌نیرافتنی کرده است و فضای خانه سرشار است از زنانگی سرکوب‌شده و آرزوهای فروخته. اما سسلطه

نظارت اذهام‌آبانه برناردا و بسته بودن همه روزنه‌ها زنان این خانه / صومعه را گرفتار خیابانی دربارهِ مردان دست‌نیرافتنی کرده است و فضای خانه سرشار است از زنانگی سرکوب‌شده و آرزوهای فروخته. اما سسلطه

عباس کیارستمی در واکنش به رویدادهای اخیر سینمای ایران

در گفت‌وگوی اختصاصی با «شرق»

باز هم در ایران فیلم نمی‌سازم

ادامه از صفحه اول
بهبانه جدید برای توقیف فیلم جدید
عباس کیارستمی درباره اکران «کپی برابر اصل» می‌گوید: «آقای شمقدری با وجود اینکه یک جاهایی جسته و گریخته در مصاحبه‌هایشان حسن‌نیت نشان دادند، ولی این بار لایس ژولیت ببنوش را بهانه کردند. اما سوال من این است که مگر در فیلم‌های دیگر من لباس بازیگرها مشکلی داشته. این فیلم‌ها چرا توقیف شدند و تا به امروز اجازه اکران پیدا نکرده‌اند؟ اینها همه بهانه است، مطمئناً لباس بازیگران جدیدم را هم بر اساس فیلمنامه و لوکیشن انتخاب خواهم کرد. من نمی‌توانم لباس بازیگر را بی‌توجه به محیط و فارغ از واقعیت‌های زندگی انتخاب کنم.»

ارسال فیلم «کپی برابر اصل» به اسکار موقیت استثنایی برای ایران بود
کیارستمی درباره نماینده امسال ایران در اسکار می‌گوید: «فیلم کپی برابر اصل شناسنامه ایران را دارد و شانس این را داشت که از ایران شرکت کند. این یک موقعیت استثنایی بود برای ایران.» او در پاسخ به این سوال که فیلمی که نماینده کشوری می‌شود مگر نباید زبان مادری آن کشور را داشته باشد، می‌گوید: «نه، این مقررات شامل اسکار نمی‌شود و این فیلم در کن هم حتی به عنوان یک فیلم ایرانی نشان داده شده و فیلم چون ولی و پدرش ایران بود به آن شناسنامه ایران دادند.

فرانسوی‌ها خودشان هم تمایل داشتند که این اثر را بفروستند. از طریق کسی که اسمش را نمی‌توانم بگویم، گفته بودند که مذاکره کنند و اگر بشود این فیلم را سه روز در ایران نمایش بدهند و بلیت بفروستند و آنها می‌توانند بقیه اقداماتش را بکنند و باز به عنوان یک فیلم ایرانی در اسکار شرکت کنند. اما من نمی‌دانستم که چه کسی باید این تقاضا را کنم.» کیارستمی درباره نحوه انتخاب نماینده ایران در اسکار می‌گوید: «لان در ایران

کیارستمی درباره نماینده امسال ایران در اسکار می‌گوید: «فیلم کپی برابر اصل شناسنامه ایران را دارد و شانس این را داشت که از ایران شرکت کند. این یک موقعیت استثنایی بود برای ایران.» او در پاسخ به این سوال که فیلمی که نماینده کشوری می‌شود مگر نباید زبان مادری آن کشور را داشته باشد، می‌گوید: «نه، این مقررات شامل اسکار نمی‌شود و این فیلم در کن هم حتی به عنوان یک فیلم ایرانی نشان داده شده و فیلم چون ولی و پدرش ایران بود به آن شناسنامه ایران دادند. فرانسوی‌ها خودشان هم تمایل داشتند که این اثر را بفروستند. از طریق کسی که اسمش را نمی‌توانم بگویم، گفته بودند که مذاکره کنند و اگر بشود این فیلم را سه روز در ایران نمایش بدهند و بلیت بفروستند و آنها می‌توانند بقیه اقداماتش را بکنند و باز به عنوان یک فیلم ایرانی در اسکار شرکت کنند. اما من نمی‌دانستم که چه کسی باید این تقاضا را کنم.» کیارستمی درباره نحوه انتخاب نماینده ایران در اسکار می‌گوید: «لان در ایران